

فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025

Article Cod: W505015

ISSN-E: 6452-2588

تحلیل و بررسی قانون تعزیرات در خلال انتقادات وارده بر میزان مجازات حبس و شلاق، با توجه به رعایت حقوق مجرمین

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۲۲)

فاطمه جمالی

دانشجو و پژوهشگر رشته حقوق دانشگاه سجاد

چکیده

اصلی مهم در سیستم قضایی و قانونی، اصلاح پذیری و به صورت عام، عادلانه بودن قانون اجرایی کشور است. پایه و اساس یک جامعه همانطور که مشخص است، قانون می باشد و اگر قانون دارای نقصان باشد، گویی کل سیستم مدیریتی کشور و تمام جامعه دچار اشکال است و طبیعتاً اثرات مخربی هم بر اعضای جامعه خواهد داشت. قابل انکار نیست که مصوبات و قوانین بسیار مفیدی در کشور ما وجود دارد که در برخی موارد خلاءهای تقنینی را پر و مشکلات را برطرف کرده است و یا خود، مصوبه جامع و کاملی است که حقیقتاً محل ایراد نیست؛ اما در جهت پیشرفت جامعه واضح است که نواقص و ابهامات، باید زیر نظر حقوق دانان دقیق، عالم و مجرب و به پیشنهاد آنان مطرح و حل گردد. در این مقاله به بررسی برخی مفاهیم قانونی و مصادیقی از قانون مجازات اسلامی ایران که به اصلاح و بازبینی و یا تفسیر احتیاج دارد خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: قانون تعزیرات، مجازات حبس، شلاق،



مقدمه

در ابتدا، مهم ترین موضوعی که الزام دارد در حوزه قانون مجازات اسلامی ایران مورد بحث قرار گیرد، فلسفه جرم انگاری و درجه بندی جرائم و مجازات هاست. اصولاً، هدف از جرم انگاری، روشن کردن چارچوب قوانین کشور و جلوگیری از هرج و مرج و اخلال در نظم عمومی است.

هدف دیگر از جرم انگاری و درجه بندی جرائم و مجازات ها و عموماً فلسفه مجازات کردن فرد مجرم، اصل و حقیقتی است غیر قابل انکار: «جلوگیری از وقوع مجدد جرم و عبرت تمامی افراد جامعه (خصوصاً فرد مجرم)» و همچنین این مهم که آمار ارتکاب جرم در جامعه به حداقل خود برسد. البته که آرمان تمامی عدالت خواهان جهان، رسیدن آمار یاد شده به صفر است. بنابراین، واضح است عواملی که در تعارض با این اصول قرار دارند، نباید در روند رسیدگی قضایی کشور مورد استفاده قرار گیرند؛ لذا بالا بردن سطح برخی مجازات ها با اصول یاد شده و با قاعده جلوگیری از ارتکاب جرم در تعارض است. همچنین با اصل حمایت از حقوق انسانی و قانونی مجرمین، اصل اولویت اصلاح مجرم و همچنین دفاع از حقوق مسلم بزهکار حین یک دادرسی عادلانه، در تضاد بزرگیست!

در ادامه، مصادیق دقیق تری را می توان به صورت طبقه بندی شده همانطور که درمقدمه بیان شده است، در درجه بندی ها و انواع مختلف مجازات های تعزیری، بیان نمود. در گام ابتدایی، این سوال مطرح می گردد که آیا میزان مجازاتی که برای هر درجه و هر نوع از جرم در نظر گرفته شده، بر چه اساس تنظیم شده است؟

ممکن است پاسخ این سوال به عقیده برخی، طبقه بندی و نظم دهی به جرائم و مجازات ها باشد؛ اما در این بحث با وجود این پاسخ، ما باز هم به مقصود خویش نخواهیم رسید؛ زیرا هدف از طرح این مبحث "تعدیل میزان مجازات" در جرائم تعزیری است و در صورت عدم دقت و یا اصلاح، هدف پیشرفت جامعه و بازپروری مجرمین، رو به افول خواهد بود.



«اگرچه در آغاز ممکن است درجه‌بندی پیش‌بینی شده در قانون به منزله ایجاد محدودیت اختیار قضات و به عنوان یک ضعف تلقی گردد، در مجموع رجحان نظم و انضباط و قانون‌مند شدن امور حتی اگر در مواردی اختیارات قاضی را محدود سازد، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا مبسوط‌الید بودن قضات و عدم تعیین ضوابطی معقول و منطقی زمینه ساز ایجاد توقع در بزه‌کاران و به مخاطره انداختن اجرای عدالت می‌شود. (توجهی، ۱۳۹۵، ۳۶)

اصل درجه‌بندی صحیح جرائم و مجازات‌ها در قوانین امری مرسوم بوده و نقش بسیار مهم و موثری در تحقق عدالت کیفری و ایجاد نظم در رویه قضایی داشته است زیرا تحقق اصل تناسب جرم و مجازات به عنوان مهم‌ترین مجرای عدالت بدون درجه‌بندی امکان‌پذیر نیست. (حاجی‌ده‌آبادی و آل‌طاها، ۱۳۹۵، ۵۲)

طبق سخنان و نظریه‌های دکترین حقوق، از جمله دکتر حامد امیری (سایت منبع: hamedamiri.com):

اصل تناسب جرم و مجازات که با هدف حمایت از افراد در مقابل رفتارهای ظالمانه و خلاف حقوق بشر تنظیم شده است، بیان می‌دارد: «تعیین و اعمال مجازات باید با توجه به جرم مرتکب شده، وضعیت بزه‌دیده و بزه‌کار، برقراری تعادل روانی در جامعه و بازدارندگی از تکرار جرم برای رسیدن به اهداف کیفری، موثر و مفید باشد.»

به بیان دیگر، باید مجازات تعیین شده برای عمل مجرمانه فرد بزه‌کار، اولاً متناسب با جرم ارتكابی باشد و بتوان واضحا بیان و مشاهده کرد که واکنش جامعه و دولت نسبت به عمل انجام شده توسط بزه‌کار، به اندازه و شدت کافی است و در تقنین و اجرای آن نه افراط صورت گرفته است، و نه تفریط؛ یعنی به زبان ساده‌تر، میزان مخرب بودن جرم ارتكابی برای اشخاص یا جامعه و یا هردو به طور همزمان باید به صورت دقیق اندازه‌گیری شود؛ و در مقابل آن پاسخ تادیب‌کننده مناسب و به اندازه‌ای نسبت به مرتکب اعمال شود.



بنابراین، وقتی لزوم اندازه گیری و مشخص کردن میزان دقیق آسیب وارد شده روشن می شود، در می یابیم که مورد یاد شده با اصل دیگری در واقع به منزله دو روی یک سکه اند؛ روی دیگر سکه، بررسی و در نظر گرفتن شرایط زندگی، روحی، روانی و شخصیتی فرد مرتکب از تمامی جهات است که هر کدام به نوبه خود موثر در ارتکاب جرم هستند.

درست مانند زمانی که در تحقیق یافتن یا تحقیق نیافتن یک عمل مجرمانه در کنار خسارت وارد شده، جنون و یا عدم جنون فرد مرتکب به دقت بررسی می شود.

لذا با توضیحات ارائه شده در می یابیم که فرایند تحقیق، بررسی، اثبات جرم و اتخاذ تصمیم و اجرای مجازات توسط مقام قضایی روندی بسیار پیچیده، منظم، قاعده مند و حساس است که ملاحظات کثیری را در بر می گیرد. همچنین به این اصل پایه ای باید توجه شود که به طور مثال: به ازای افزوده شدن هر یک روز یا یک ریال به میزان مجازات، در مقابل، نسبت به بزه دیده، جامعه و خصوصاً بزه کار باید اثر مثبت دریافت شود.

از این رو مشخص می شود که اعمال مجازات های بدون فلسفه ای که هدف از آنها تنها شدت، رعب، وحشت و یا خشونت است، تاثیر مثبتی در هیچ یک از مواردی که نام برده شد نخواهد داشت.

به دلیل اهمیت بحث و ضرورت بررسی مصادیقی از مجازات ها به تفکیک و تطبیق آنها با توضیحات اخیر، محتوای این مقاله به دو مبحث تقسیم می شود:

مبحث اول: جرائم تعزیری مستوجب حبس

مبحث دوم: جرائم تعزیری مستوجب شلاق

هدف این دسته بندی، بررسی خاص هر عمل با عنوان مجازات، در مقابل اوضاع و احوال و شرایط مرتکب و توضیح دقیق وصف مجرمانه آن است.



مبحث اول: جرائم مستوجب حبس

در این بخش، ابتدا لازم است مجازات حبس در جرائم تعزیری را از لحاظ درجه بندی هشتگانه آنها بررسی نماییم و به فلسفه تقسیم بندی عددی مجازات ها توجه کنیم.

طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات های تعزیری به هشت درجه تقسیم می شوند:

درجه یک: حبس بیش از ۲۵ سال	درجه دو: حبس بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال
درجه سه: حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال	درجه چهار: حبس بیش از ۵ تا ۱۰ سال
درجه پنج: حبس بیش از ۲ تا ۵ سال	درجه شش: حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال
درجه هفت: حبس بیش از ۹۱ روز تا ۶ ماه	درجه هشت: حبس تا ۳ ماه

در گفتار اول به بررسی برخی مصادیق مهم از مجازات های داخل در درجه بندی فوق می پردازیم.

گفتار اول

به عنوان اولین مبحث، شایسته است با توجه به ترتیب درجه بندی در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به بررسی حبس تعزیری در مجازات های درجه یک پردازیم.

بند اول) طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در مجازات های درجه یک میزان حبس «بیش از ۲۵ سال» عنوان شده است. با در نظر گرفتن تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که بیان می دارد: «تمام حبس های ابد غیر حادی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می شود.» و به علاوه با توجه اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال



۱۳۹۶، که بیان می دارد: «حداکثر میزان حبس قابل اختصاص برای یک مجرم درجه یک، ۳۰ سال است» نیازمند توضیحات دقیق تری هستیم.

با توجه به مطالب سایت «davoudabadi.ir» که این مطلب را به صورت ریشه ای و صحیح بیان کرده است:

«باید توجه داشت، اینکه حبس ابد جزو حبس درجه یک محسوب می شود یا خیر هم محل نزاع است زیرا برخی معتقدند با توجه به تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای الف و ب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و موارد مشابه آن قرائنی وجود دارد که حبس ابد را نمی توان حبس تعزیری درجه یک خواند.»

و در مقابل، برخی بر این باورند که عبارت «بیش از ۲۵ سال» در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به معنای حبس از ۲۵ سال تا حبس ابد است.

«در رابطه با تفاوت بین حبس تعزیری درجه یک و حبس ابد، طی نشستی که در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ در رابطه با موضوع نسخ حبس ابد مشخص شده در قانون مبارزه با مواد مخدر با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری صورت گرفت، هیئت عالی بر این باور بودند که مطابق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۹۶، مجازات مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات حبس ابد هستند بر اساس احراز یا عدم احراز یکی از شرایط مقرر در این ماده حسب مورد به اعدام یا حبس، یا جزای نقدی درجه ۲ تبدیل شده است و نظر به اینکه در ماده سه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (که مقرر می دارد: تمامی حبس های ابد غیرحدی مقرر در قانون، به حبس درجه یک تبدیل می شود) به صراحت تمامی مجازات های "حبس ابد" در تمامی قوانین کیفری جاری کشور نسخ صریح شده و بنابراین حکم مقرر در صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ که به مجازات حبس ابد اشاره شده است همانطور که گفته شد، به مجازات حبس درجه یک تغییر یافته و در واقع حبس ابد موضوع این ماده موضوعاً منتفی شده است؛ با توجه به صراحت



قانون‌گذار و اینکه هیچ ابهامی در نسخ صریح مجازات حبس ابد وجود ندارد، قانون‌گذار برای مجازات این اعمال، دیگر حبس ابد در نظر نگرفته است.»

پس با این توضیحات روشن است که میزان حبس درجه یک، به مقدار ۲۵ تا ۳۰ سال است و جایگزین حبس ابد در نظر گرفته شده است و این تغییر قدم مفیدی در اصلاح موارد موجود در قانون مجازات بوده است؛ اما باز هم این سوالات مطرح است که چرا به اصلاح و بازپروری مجرم توجه بیشتری نشده است؟ و یا چرا شاخصه‌ای برای حبس‌های درجه یک (و حتی درجات دیگر) در نظر گرفته نشده است؟ مثلاً به جای مشخص کردن بازه بسیار وسیع "بیش از ۲۵ سال" (که ما طبق توضیحات گفته شده آن را ۲۵ تا ۳۰ سال در نظر می‌گیریم) از مقرراتی استفاده شود که فرضاً در صورت داشتن توصیفات مقرر در قانون، یک سال به میزان ۲۵ سال اضافه خواهد شد و یا در صورت دارا بودن ویژگی دیگری در مجرم و یا جرم ارتكابی و اوضاع و احوال خاص آن، ۲ سال دیگر هم به مقدار ۲۵ سال حبس اضافه خواهد شد و الی آخر. در پاسخ باید گفت: این میزان از تصریح متأسفانه در قانون ما وجود ندارد و این امر باعث مبسوط‌الید بودن مقام قضایی برای تعیین میزان مجازات به شکل نامحدود و نامشخصی می‌شود.

بند دوم) از آنجایی که میزان حداکثر حبس درجه یک به طور دقیق ۳۰ سال ذکر شده است، فاصله بین ۲۵ سال بیان شده در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی تا حداکثر آن ۵ سال است و طبیعتاً نیازمند شاخصه‌هایی است که در آن با توجه به اصل حفظ حقوق بزه‌کار و با توجه به اصول حقوق بشری، ریسک اضافه شدن ۵ سال به مجازات فرد کمتر شود؛ گرچه شاید ۵ سال در نگاه اول نسبت به ۲۵ سال قبل آن زمان ناچیزی به نظر بیاید اما از آنجا که در یک نظام حقوقی و قضایی عادلانه و بر اساس شرع و مصلحت تمام افراد جامعه و همچنین آیه ۵۸ سوره نساء که در آن خداوند مردم را امر بر قضاوت و داوری عادلانه می‌کند، در خصوص یک جامعه عدالت‌محور، باید به تمام جزئیات دقت و پرداخته شود.



هرچند که گذراندن حتی یک سال در زندان هم می تواند خطرات جبران ناپذیری داشته باشد.

اما به هر حال موضوع، جایی پراهمیت تر می شود که به فاصله زمانی بسیار غیردقیق و عجیبی مانند ۳ ماه تا ۱۰ سال در قانون بر خواهیم خورد که طبیعتاً به ظرافت و دقت بسیار بیشتری احتیاج پیدا می شود. (در ادامه توضیح داده خواهد شد)

همچنین این سوال مطرح می شود که با توجه به تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند.»

آیا همواره و در تمامی موارد شرایط مرتکب، وضعیت فردی، وضعیت خانوادگی و اقتصادی مرتکب، شیوه ارتکاب جرم توسط وی و یا سوابق فردی و کیفری وی به درستی در نظر گرفته می شود؟ ممکن است پاسخ مثبت باشد اما متأسفانه می توان گفت هر ساله موارد متعددی را شاهد هستیم که حتی مجرمین با سن کم و یا فاقد سابقه کیفری و یا مرتکبین جرائم قابل گذشت از ناحیه جامعه، و یا افراد قابل اصلاح و بازپروری، همواره با شدیدترین مجازات ها و اعمال مواجه می شوند. (که بعلاوه باعث کاهش میزان اعتماد عمومی نسبت به عملکرد دستگاه عدالت در کشور می شود) و در سوی دیگر ممکن است پاسخ منفی باشد که در این صورت باید گفت: لازم است قدمی در راستای اصلاح این قواعد برداشته شود و تلاشی مبنی بر خارج کردن قانون و مصوبات از وضع نابسامان آن صورت گیرد.

مطلب بعدی که در پرده ای از ابهام قرار دارد، آن است که فلسفه تقسیم بندی "عددی" مجازات حبس به صورت فعلی چیست؟ به بیان ساده تر، در مجازات های حبس درجه یک که اکنون در حال بررسی آنها به طور خاص هستیم، فلسفه مشخص کردن عدد ۲۵ یا ۳۰ برای حداقل و حداکثر شدیدترین درجه مجازات چیست؟



در جهان هستی همه پدیده‌ها بر اساس علتی اتفاق می‌افتند؛ خصوصاً در اموری که با ریاضیات و اعداد سر و کار دارد، همیشه علت و قاعده‌ای در پس آنها نهفته و نهاده شده است.

فرض کنید برادران به شما می‌گویند باید برای حفظ سلامتی جسمانی‌مان روزانه ۱۰ دقیقه بدویم و یا پیاده‌روی کنیم. شما به برادران می‌گویید که به نظر شما بهتر است میزان پیاده‌روی را به ۳۰ دقیقه در روز افزایش دهید و برادران از شما علت این نظر را جویا می‌شود و شما به وی پاسخ می‌دهید که علت این سخن شما آن است که هر ۵ دقیقه پیاده‌روی سریع در طول روز، ۴۰ کالری را در بدن انسان می‌سوزاند؛ بنابراین اگر انسان در هر روز ۳۰ دقیقه پیاده‌روی کند، ۲۴۰ کالری می‌سوزاند و این برای سلامتی جسم او بهتر است.

بنابراین بدون شک در قواعد و قوانین حقوقی هم که مستقیماً با جسم، جان، آبرو و یا مال اشخاص جامعه در ارتباط است، باید فرمول دقیقی برای هر اقدام تعریف شود.

سوال اینجاست که در مورد یاد شده، چرا قانون‌گذار عدد ۳۰ را انتخاب کرده و آن را به عنوان حداکثری که قابلیت گذر کردن از آن وجود ندارد مشخص کرده است؟ و آیا گذراندن تقریباً نصف عمر یک فرد در حبس و قرار گرفتن در شرایط سخت و بعضاً غیر مفید و غیر آموزنده، برای تمامی مجرمین به طور یکسان مناسب است؟ (همچنین همانطور که قبلاً گفته شد، این سوال نسبت به باقی اعداد در درجه‌های مختلف مجازات‌ها در قانون که در ادامه به آنها می‌پردازیم هم مطرح است).

بند سوم) مطلبی که کمتر در تعیین مجازات برای افراد به آن توجه می‌شود "اوضاع و احوال روحی و روانی مجرمین" و "وضعیت اقتصادی جامعه" است. چنانکه ممکن است مقدار ثابتی از مجازات (در این مثال حبس) برای یک شخص مجرم با روحیات خاص کاملاً مناسب و تادیب‌کننده و عبرت‌آموز باشد و از سوی دیگر ممکن است همان میزان مجازات برای شخص دیگری با روحیات متفاوت ابداً اثر تادیبی و آموزنده نداشته باشد؛ بلکه وی را جری‌تر و مصمم‌تر برای تکرار جرم کند. به علاوه زمانی که وضعیت اقتصادی در کشور به شدت رو



به افول باشد، گاه افراد را در حالت اضطراب و یا فشار روانی ای قرار می دهد که مستقیماً در نتیجه آن فشار، افراد دست به جرائمی از قبیل سرقت می زنند؛ لذا محکوم کردن شخصی که نیازهای اولیه زندگی وی هم تأمین نشده است به میزان کثیری از مجازات، طبیعتاً دور از عقل است؛ زیرا جامعه علاوه بر این که محل زندگی و ایجاد حق و تکلیف بر اساس حقوق و قواعد بشری است، محل آرامش و رفع نیازهای حیاتی نیز می باشد و براساس اصول حقوق بشری و اعلامیه حقوق بشر و قوانینی از این دست که به ابتدائیات زندگی انسانی می پردازد، جامعه وظیفه تأمین این نیازها را تا حد قابل توجهی به صرف اینکه شخص در آن جامعه متولد شده و زندگی می کند برعهده دارد. (با توجه به ماده ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد: «هر کس حق دارد از سطح یک زندگانی برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده اش، من جمله خوراک و لباس و مسکن و رسیدگی های پزشکی آنان را تأمین کند. همچنین حق دارد از خدمات ضروری اجتماعی در هنگام بیکاری و بیماری و درماندگی و بیوگی و پیری یا در سایر مواردی که بنا بر اوضاع و احوالی بیرون از اراده او وسایل معاش وی مختل گردد استفاده کند.»

در واقع تقسیم بندی عددی مجازات ها طبیعتاً براساس معیارهایی مانند شدت جرم، میزان تأثیرگذاری بر جامعه، سابقه مجرم و انگیزه ارتکاب جرم تنظیم شده است.

بند چهارم) قانون گذار در قانون برای مواردی از جرائم، حبس ابد تجویز نموده است (تبدیل به حبس درجه یک می شود)؛ برای مثال در جرائم مربوط به تکرار جرم مرتبط با مواد مخدر، قاچاق بیش از پنج کیلو گرم هروئین، قاچاق بیش از بیست کیلو گرم تریاک، واردات مواد مخدر صنعتی، تولید و توزیع مواد مخدر یا راه اندازی کارگاه تولید آن، سردستگی باند مواد مخدر صنعتی و یا استخدام افراد برای قاچاق؛ به علاوه در مورد جرائم مربوط به اشخاص، مواردی مانند آدم ربایی، تجاوز به عنف، ربودن گروهی از اشخاص و موارد مشدد و یا تکرار



آنها و در مورد جرائم مربوط به اخلاف در نظام اقتصادی برای مواردی مانند پول‌شویی گسترده، کلاهبرداری شبکه‌ای، افساد مالی، قاچاق سازمان یافته کالا و ارتشا کلان و

قابل انکار نیست در پرونده‌هایی که به طور خاص، تکرار و تعدد جرم به عمد اتفاق می‌افتد و یا شدت ضرر وارده ناشی از ارتکاب جرم آنقدر زیاد باشد که مجرم به حالت خطرناک و یا غیرقابل کنترل درآید و یا بهبود و بازپروری وی ممکن نباشد و یا در جرائمی مانند تجاوز به عنف و یا آدم‌ربایی که به دفعات تکرار شود، میزان مجازات مقرر می‌تواند منطقی باشد؛ اما در هر حال امکان فراهم کردن شرایطی که مجرم بهبود پیدا کند و به جامعه باز گردد نباید نادیده گرفته شود و هیچ‌گاه نباید از تمامی افراد با در نظر داشتن صرف این که یک بار مرتکب جرمی شده‌اند، قطع امید کرد و آنان را به قعر فراموشی سپرد. خصوصاً در فرض ارتکاب جرائم مربوط به مواد مخدر توسط بزهکار؛ چرا که مدت مدیدی است دیدگاه‌های مفیدی در جوامع مختلف تبیین شده است مبنی بر اینکه مجرمینی مانند معتادان یا حاملین مواد مخدر و مصرف‌کنندگان آن، بیمار تلقی می‌شوند و نه مجرم به ذات. حال آنکه در برخی مصادیق ارتکاب این نوع جرائم، مرتکبین آنها حتی کودکان و نوجوانان نیز هستند.

اصولاً هر جرمی منشائی دارد؛ یا به زبان ساده و جامع‌تر، تمامی افعال انسان‌ها علتی دارد. خصوصاً در مورد جرائمی که توسط اطفال و نوجوانان انجام می‌شود همواره عللی مانند فقر، اجبار و قرار گرفتن در شرایطی از زندگی که ابداً برای یک کودک یا نوجوان معمولی در سطح جامعه مناسب نیست وجود دارد. این توضیحات در مورد مجرمین بالغ و بزرگسال نیز صدق می‌کند. زمانی که نیازهای انسانی و علی‌الخصوص معیشتی به فرد فشار مضاعف وارد می‌کند، طبیعی است که احتمال واکنش‌های نابهنجار توسط فرد بالا می‌رود. پس در یک جامعه آرمانی، باید علل ارتکاب جرم را از بین برد و از وقوع جرم در وهله اول پیشگیری کرد.

نهاد قانون اصلاح و تربیت که مختص مجرمین اطفال و نوجوان ساخته شده است، یکی از بهترین تدبیرها برای جلوگیری از غرق شدن این افراد در منجلاب جرم و تبعات بعد از آن، مانند عدم قبول، برچسب‌زنی منفی و عدم تایید توسط جامعه است؛ اما نکته حائز اهمیت آن



است که بازپروری اطفال و نوجوانان در آن محل به صورت کامل و صحیح اتفاق بیفتد و چنین مکان‌هایی مصداق مدرسه جرم و جنایت نشوند.

بنابراین سوالی که قانون‌گذار و مقام قضایی باید همواره قبل از اتخاذ تصمیم خود نسبت به مجرم از خویش پرسند، آن است که: «با وجود این مجازات، آیا امکان بهبود و بازپروری و بازگشت مجرم به جامعه وجود دارد یا خیر؟»

نمونه بعدی، ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، درباره مرتکبین این جرائم به صورت باندی و گروهی است که مقرر داشته است: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از ۱۵ سال تا ابد" محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.»

مطابق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی هر کس به طور گسترده مرتکب اخلال در نظم اقتصادی کشور به گونه‌ای که باعث اخلال شدید در نظم عمومی شود، یا ناامنی یا ورود خسارت عمده به افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا "در حد وسیع" گردد مفسد فی الارض محسوب و به "اعدام" محکوم می‌شود.

مجازات افساد فی الارض طبق آیه ۳۳ سوره مائده اعدام، صلب، قطع دست و پای مخالف و یا تبعید است. تعریف افساد فی الارض طبق قرآن بدین شرح هست: «ایجاد تباهی و بی‌نظمی در نظام الهی و اجتماعی زمین.»

«مصادیق افساد فی الارض عبارتند از: اختلاس، اخلال در نظم اقتصادی، احتکار، زورگیری

و...»



سوال اینجاست که مسئله یاد شده و مجازات مقرر اعدام است یا سلب حیات مجرم قابل اصلاح؟ و اینکه چرا چنین مسئله دقیق و حساسی که نیازمند سنجیده شدن با پارامترها و معیارهای دقیق جرم‌شناسی و جامعه‌شناختی دارد، تشخیص حد و شدت آن کاملاً به دست مقام قضایی سپرده شده و در موردی که مسئله به طور مستقیم با جان یک انسان برخورد دارد، هیچ تصریحی در قانون درباره دقت عمل مورد نیاز و قاعده‌مند بودن این تشخیص، نشده است.

و در مرحله دوم باید بررسی شود که آیا به طور مثال کلاهبرداری بانندی یاد شده در ماده فوق به حدی خطرناک و غیرقابل جبران و نابخشودنی است که حتی اگر برای اولین بار اتفاق افتد، مجازات مفسد فی الارض را به راحتی به آن تعمیم دهیم؟

این در حالی است که رویه قضایی به گونه‌ای است که امکان خطا در چنین پرونده‌هایی بسیار بالا است.

رویه و قانون ما باید پاسخگوی تمامی سوالات ذیل باشد:

۱. شدت خسارت یاد شده باید در چه حد باشد تا باعث تلقی شدن جرائم یاد شده در ماده ۴ قانون تجدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری به عنوان افساد فی الارض شود؟

۲. پارامترها و شرایط اقتصادی کشور در چه حد بر عملکرد این افراد تاثیر گذارده است؟

۳. آیا حقیقتاً این مجرمین با توجه به مشکلات اقتصادی و معیشت، مختار محسوب می‌شوند یا مجبور؟

۴. در صورت ندامت و توبه مرتکبین، چه تاثیری بر میزان مجازات آنان گذاشته خواهد شد؟

۵. از چه درجه‌ای و در چه صورتی خسارات یاد شده در ماده به حدی پایین می‌آید تا مجازات افساد فی الارض، از اعدام به حبس تعزیری تغییر پیدا کند؟



گفتار دوم

در این بخش به بررسی مجازات حبس تعزیری در جرائم درجه دو و سه خواهیم پرداخت.

در جرائم درجه دو و سه، قانون گذار میزان حبس را به ترتیب "بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال" و "بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال" مشخص کرده است؛ که مصادیق آن را در ادامه بیان خواهیم کرد.

بند اول) ۱_ ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که از نوع جرائم درجه دو می باشد، بیان می دارد: «هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات های قبول شده از طرف بانک ها یا چک های صادره از طرف بانک ها و سایر اسناد تعهد آور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید، یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد فی الارض و محارب شناخته نشود به حبس از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می شود.»

۲_ ماده ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که از نوع جرائم درجه سه می باشد مقرر داشته است: «هر کس احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دست خط رهبری و یا روسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل و تزویر استعمال نماید به حبس ۳ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد.»

بحثی که در مورد این مصادیق از جرائم و مجازات ها مطرح می شود، با توجه به توضیحات بخش های قبل می تواند قابل پیش بینی باشد.

در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که جرمی درجه دو است و در رابطه با اسکناس های داخلی و خارجی، اسناد و یا چک ها و حواله ها می باشد با توجه به تصریح "به قصد بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی کشور و یا اخلال در وضع پولی و بانکی" مجازات مشخص شده، حبس از ۵ تا ۲۰ سال است.



لازم به تکرار این موضوع نیست که فاصله بین ۵ تا ۲۰ سال بسیار بازه گسترده‌ای است و تشخیص اینکه چه ویژگی‌هایی مجازات را از حداقل ۵ سال بالاتر می‌برد، تا حد زیادی با مقام قضایی است و این مسئله طبیعتاً می‌تواند مخرب باشد.

همچنین تشخیص مفسد فی الارض و یا محارب شناخته شدن مجرمین هم با مقام قضایی است، البته که در قانون برای افساد فی الارض و محاربه تعاریف مشخصی وجود دارد.

بند دوم) افساد فی الارض همانطور که قبلاً بیان شد طبق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، جرمی حدی است که بدین شرح است: «هر کس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظم اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک و یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا "در حد وسیع" گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

علاوه بر این که با توجه به توضیحات یاد شده، تشخیص افساد فی الارض از جرم تعریف شده در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات امر بسیار دقیق و حائز اهمیت است، باید توجه داشت که اولاً اختلال در نظام اقتصادی تعریف شده در ماده، نه شامل تعریف سطر اول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی است و نه مشمول فساد و فحشا و نه وارد کردن خسارت به تمامیت جسمانی افراد؛ همچنین با توجه به اینکه در عبارت "اموال عمومی و خصوصی" اموال خصوصی طبق قانون تعریف واضح و مجزایی دارد پس تنها گزینه‌ای که امکان تلقی کردن مجرم را در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی به عنوان مفسد فی الارض فراهم می‌کند، ورود آسیب و خسارت به اموال عمومی و یا ایجاد "اختلال در نظم عمومی و اقتصادی" "در حد وسیع" است.



اموال عمومی به معنای مالی است که متعلق و برای استفاده عموم جامعه و تحت نظارت حاکمیت است؛ بنابراین موارد یاد شده در ماده ۵۲۶ جزو "اموال" عمومی محسوب نمی شود؛ زیرا از لحاظ مبالغ، اسکناس رایج داخلی یا ارز خارجی باید گفت که مالی که در اختیار هر شخص به شکل اختصاصی قرار می گیرد، جزو اموال خصوصی وی است و در رابطه با اسناد بانکی، نظیر برات ها و چک ها می دانیم که این اسناد اختصاص به معاملات و مبادلات بین تجار دارند و برای عموم مردم و یا حتی همه کسبه هم قابل استفاده نیستند؛ بنابراین دو مورد یاد شده باید در دسته بندی های جداگانه ای نظیر اوراق بهادار یا اسناد بانکی و وجه رایج داخلی یا خارجی و به صورت جداگانه از دسته بندی اموال عمومی قرار گیرند.

در خصوص اخلال در نظم اقتصادی کشور که مصداق کاملاً صحیحی می باشد، باید در نظر داشت که به علت دقت و حساسیت این مسئله، نیازمند شاخصه ای فرضاً به صورت عددی هستیم که دقیقاً مرز بین اخلال وسیع در نظم اقتصادی کشور یعنی افساد فی الارض و یا اخلال در حد متوسط در نظم کشور را مشخص کند. در غیر این صورت دچار اشتباه در اثبات نوع جرم خواهیم شد.

برای روشن تر شدن مطلب، می توان مثالی ساده بیان کرد.

فرض کنیم شخص الف و ب در کشور ایران در حرفه خودشان مرتکب افساد مالی شده اند و قضاتی که به پرونده هر کدام از این اشخاص رسیدگی می کنند، متفاوت می باشند.

حین رسیدگی احراز می شود که افساد مالی شخص الف فرضاً به مبلغ ۱۰ میلیارد تومان ارتکاب یافته و شخص ب به مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان.

مقام قضایی رسیدگی کننده به هردو پرونده، جرم را افساد مالی گسترده و باعث اخلال وسیع در نظم اقتصادی کشور تشخیص می دهند و فرد را به علت ارتکاب جرمی با عنوان افساد فی الارض به اعدام محکوم می کنند.



نکته اینجاست که تعریف قاضی پرونده شخص الف از حداقل اخلال "گسترده" در نظم اقتصادی کشور، مبلغی مانند ۵ میلیارد یا ۱۰ میلیارد تومان است؛ در حالی که قاضی پرونده شخص حداقل همان تعریف واحد را از ۵۰ یا ۱۰۰ میلیارد تومان به بالا تشخیص می‌دهد.

نتیجتاً برای هردو این اشخاص، حکم اعدام صادر و اجرا می‌شود؛ اما سوالی که در این حین بی پاسخ باقی خواهد ماند، آن است که: آیا بدون تعیین مرزی برای میزان افساد مالی در مورد این جرم، می‌توان هر شخص را که مرتکب افساد در هر مبلغ و هر سطحی شده است، مفسد فی الارض شناسایی کنیم؟

و آیا بدین صورت، حق لفظ افساد مالی "گسترده" به کار رفته در ماده به شکل درستی ادا خواهد شد؟

طبیعتاً هدف قانون‌گذار از به کار گیری قید "گسترده" در ماده به علت تحدید و تعیین مرزی برای ارتکاب فساد مالی بوده است و نه صرفاً عامل شناوری که باید بستگی به نظرات متفاوت افراد و قابل تغییر باشد.

پاسخ به این سوالات از لحاظ عقلی و فرمولی امر بسیار ساده است؛ طبیعتاً می‌توان در ادامه و یا تفسیر این ماده شاخصه‌ای دقیق را مشخص کرد که با استفاده از آن، از سلب حیات یک شهروند جامعه که امکان تغییر حکم اعدام وی به مجازاتی دیگر برای وی فراهم است جلوگیری می‌شود.

برای مثال در تفسیر عبارت «اخلال گسترده در نظم اقتصادی کشور»، می‌توان عبارتی را ضم به این ماده کرد (فرضا به عنوان تبصره)، که بیان می‌دارد: تشخیص افساد گسترده مالی از حدود متوسط و پایین‌تر آن، بر اساس استعمال ارائه شده و آمار اعلامی از بانک مرکزی، با توجه به نرخ تورم (در سال صدور و اجرای حکم و یا تاریخ ارتکاب جرم)، و همچنین میزان بیشترین تبادل و استفاده از وجه رایج کشور و میزان بودجه تعیین شده برای کشور در آن سال، صورت خواهد گرفت.



بند سوم) مسئله بعدی "محاربه" است که طبق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی اینچنین تعریف می شود:

«محاربه عبارت از "کشیدن سلاح" به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است؛ به نحوی که موجب ناامنی محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی بر اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود.»

بنابراین توضیح، واضحا موارد یاد شده در ماده ۲۵۶ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات "محاربه" محسوب نمی شود؛ پس استعمال عبارت «در صورتی که محاربه محسوب نشود» در انتهای ماده امر غلطی است.

۲_ جرم موضوع ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات که جرمی درجه دو می باشد.

این ماده بیان می دارد: «هرگاه سرقت، جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب "از ۵ تا ۲۰ سال حبس" و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد:

۱_ سرقت در شب واقع شده باشد

۲_ سارقین دو نفر یا بیشتر باشد

۳_ یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهری یا مخفی بوده باشد

۴_ از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مامور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.



۵_ در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.

همچنین قانون گذار در ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد، به حبس ۳ ماه تا ۱۰ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.»

مسئله قابل تامل آن است که: اولاً حتی با وجود شمول عمل مرتکب بر ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی، باز هم شرایطی وجود دارد که لازم است مورد ملاحظه قرار گیرد.

می دانیم که سرقت مذکور در این ماده واضحاً سرقت مشدد و ویژگی های آن را بیان کرده است؛ (که جامع شرایط حد نباشد) اما در وضعیتی مانند ارتکاب جرم برای اولین بار یا ارتکاب آن توسط گروهی از جوانان باید در تعیین مجازات دقت بیشتری به عمل آید و فرضاً براساس یک هیجان یا خشم زود گذر، این افراد بطور کلی از جامعه طرد و به بیست سال حبس محکوم نشوند!

بند چهارم) مسئله بعدی آن است که به چه علت موارد نام برده شده در همان ماده، به عنوان درجه بندی میزان افزایش مجازات از ۵ تا ۲۰ سال تنظیم نشده است؟ در صدر ماده عنوان شده است که عمل ارتكابی حتماً باید شامل هر پنج مورد نام برده شده باشد و به همین دلیل قانون گذار برای پر کردن خلأی که نسبت به تعیین میزان دقیق مجازات در زمانی که یک یا چند مورد از آن شرایط پنجگانه وجود ندارد احساس کرده است، مواد ۶۵۲ و مواد بعد از آن را مقرر کرده است. در صورتی که همان ایراد یاد شده نسبت به وسیع بودن بازه مجازات حبس موجود در هر ماده همچنان مطرح است.



گفتار سوم

بخش بعدی که از اهمیت بالایی برخوردار است، حبس تعزیری در مجازات های درجه چهار است که خفیف تر از درجات یک تا سه می باشد و در ادامه به تعریف و بررسی مصادیقی از آن خواهیم پرداخت.

بند اول) قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس در جرائم درجه چهار را "بیش از ۵ تا ۱۰ سال" تعریف کرده است. برای مثال، ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب سال ۱۳۰۸ مقرر می دارد: «کسی که مال غیر را با علم به این که مال غیر است به نحوی از انحاء عینا یا منفعتا بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون عمومی (ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری) محکوم می شود...» و در ماده ذکر شده در قانون تشدید مجازات همچنین در مورد مجازات جرم مذکور بیان می دارد: «...علاوه بر رد مال به صاحبش به حبس از ۱ تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال مایخوده محکوم می شود.»

مشخصا مجازات حبس که به میزان ۱ تا ۷ سال در ماده فوق مشخص شده است، حبس تعزیری از نوع درجه چهار است. همچنین این بخش از قانون خالی از ابهام و سوء تفاهم های نوشتاری و مفهومی نیست.

بخش اول ماده فوق بیان می دارد: «کسی که مال غیر را بدون مجوز قانونی "به دیگری" منتقل کند کلاهبردار محسوب می شود...» نکته اینجاست که زمانی که در ماده گفته می شود: انتقال مال غیر باید "به دیگری" باشد، بستر اختلاف برداشت و تفسیر گشوده می شود.

اگر منظور قانون گذار، انتقال «به هر شخصی» از جمله انتقال دهنده بود، باید تصریح می شد: «هر شخصی به غیر از مالک اصلی مال» و اگر منظور، انتقال به دیگری «به غیر از شخص انتقال دهنده» بود، باید بیان می شد: «انتقال به شخص یا اشخاص ثالث به غیر از انتقال دهنده مال»؛ زیرا



در غیر این صورت، همواره این سوال مطرح است که: اگر مرتکب، مال را به خود منتقل کرد چه عنوانی را باید برای این عمل به کار برد؟

در صورت توجه قانون‌گذار به این نکته، قادر بودیم در پاسخ به سوال مطرح شده یا در صورت صلاحدید، عنوان جدیدی انتخاب و تعیین کنیم (که البته تاثیر منفی بالا بردن آمار عناوین و اعمال جرم‌انگاری شده در کشور پررنگ‌تر می‌شود) و یا در غیر این صورت اگر اصرار بر جرم‌انگاری و اطلاق عنوان کیفری بر این عمل را داریم، آن را در عناوین از پیش تعیین شده‌ای در صورت مطابق و مشابه بودن بگنجانیم (مثل کلاهبرداری، سرقت و...)

اما تردیدی نیست که از جنبه حقوقی، این مسئله باید پیگیری و به نفع فرد بزه‌دیده یا مال باخته رد مال و جبران خسارت شود.

همچنین در باب چنین جرائمی، جرم معامله معارض خاطر نشان می‌شود که طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت: «هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی اعم از منقول یا غیرمنقول معامله‌ای را انجام دهد و بعد از معامله اول نسبت به همان عین یا منفعت، اما این بار به موجب سند رسمی معامله معارض با مورد اول انجام دهد به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.»

(بدون در نظر گرفتن رای وحدت رویه جدید (که خالی از اشکال نیست) مبنی بر اینکه معامله معارض از هر دو جنبه محدود به سند رسمی می‌باشد)

واضحاً بازه ۳ تا ۱۰ سال که مجدداً از نوع حبس درجه چهار است، از میزان بازه‌هایی است که شدیداً قابل توجه و تأمل است و چشم پوشی از آن به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ خصوصاً در چنین جرمی که بیشتر جنبه حقوقی و حق‌الناسی آن مطرح است و به صورت مستقیم به حقوق اشخاص از جنبه خصوصی مرتبط می‌شود. طبیعی است که رد مال و یا جریمه نقدی مجازاتی مناسب برای مرتکب این جرم است اما آیا میزان آسیب این جرم برای جامعه و اعتماد عمومی



مردم نسبت به صحت قراردادها، حتی اگر برای بار اول یا دوم انجام شده باشد، آنقدر بالاست که مرتکب دفعتاً به ده سال حبس محکوم شود؟ قطعاً پاسخ منفی است.

بند دوم) ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

الف) اگر توقیف شده، متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است یا زندانی به یکی از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به ۳ تا ۱۰ سال حبس و اگر محکومیت محکومان علیه نسبت به محکومان علیه حبس از ۱۰ سال به بالا باشد یا توقیف شده متهم جرمی باشد که مجازات آن حبس از ۱۰ سال به بالاست به ۱ تا ۵ سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق ذکر باشد به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.

ب) اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل، زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غیاباً محاکمه و برائت حاصل کند یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود، عامل فرار به مجازات تعیین شده در ذیل بند الف محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه محکوم به قصاص باشد فراری‌دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ج) اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند الف، ضامن پرداخت دیه و مال محکوم به نیز خواهد بود.»



آیا ماده فوق به درستی و بر اساس شرع و عدالت تنظیم شده است؟

با توجه به آیات ۷ و ۱۵ سوره اسراء، آیه ۱۶۴ سوره انعام، آیه ۱۸ سوره فاطر، آیه ۳۸ سوره نجم و آیه ۷ سوره زمر که این عبارت و عبارات مشابه آن به کرات در آنها تکرار شده است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»، خداوند می‌فرماید که هیچ‌گاه گناه شخصی را بر دوش شخص دیگر نخواهیم انداخت و هیچکس به جای دیگری و به ناحق مجازات نخواهد شد.

(براساس تحقیقات و مقالات بنیاد علوم و معارف اسلامی www.tadabbor.org)

از طرفی، بحثی به عنوان مساعدت در گناه وجود دارد که قابل توجه است.

مساعدت در گناه به شیوه‌های متفاوتی می‌تواند شکل بگیرد. گاه مساعدت و یاری در اصل گناه و انجام عمل و رفتار اولیه و اصلی گناه (و یا جرم است) و گاه مساعدت در مخفی کردن آثار و یا تبعات گناه است و همچنین مساعدت و یاری از اشکالی دیگر نیز برخوردار است.

طبیعتاً برای وضع قوانین جامعه و واکنش نسبت به هر مرتبه از مساعدت در جرم و گناه، باید قائل به تفکیک شویم. گاه مساعدت در انجام خود عمل نامشروع و یا جرم است، گاه به صورت مباشرت در انجام جرم، گاه به صورت معاونت در ارتکاب و از باب رابطه تسبیب و تسهیل انجام عمل مجرمانه است، قبل یا در حین انجام فعل مجرمانه است و گاه در پنهان کردن آثار آن است که چنانکه از آن در پاراگراف گذشته یاد شد، با یاری به اشکال دیگر متفاوت است و قطعاً در درجه پایین‌تری از شدت و موثر بودن (در جهت منفی) قرار دارد.

حتی نیاز است میان "افرادی" که به عنوان "یاری‌کننده در جرم" از آنها یاد می‌شود نیز تفکیک قائل شویم.

گاه فردی که شخص مرتکب و یا متوقف را یاری به پنهان شدن و یا فرار می‌کند، از اقرباء درجه یک فرد است و گاه از دوستان و آشنایان مورد اعتماد وی است و گاه فردی کاملاً بی‌خبر و ناآگاه از اصل ماجرا است. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این ماده با وجود تعیین



میزان بازه زیادی از حبس در بند الف آن برای فرد یاری کننده که سه تا ده سال می باشد (و محل نقد است)، اما معیارهای عدالت را نیز تا حدودی رعایت کرده است.

به طور مثال برای جرائمی که مجازات آنها مجازاتی به جز اعدام، رجم یا صلب است فقط پرداخت دیه و یا مال محکوم به را در صورت مفقود شدن فرد تحت تعقیب برعهده فردی که در فرار وی دست داشته، گذاشته است. اگرچه همانطور که گفته شد، محکوم کردن فردی که جرم ارتكابی وی با مرتکب اصلی و جرم اولیه کاملاً متفاوت است، به همان مجازات جرم اولیه در حالی که مرتکب آن شخص دیگری است و در قید حیات است محل بحث است.

همچنین معیارهای مثبتی نیز برای تخفیف میزان مجازات فردی که در پناه دادن یا فرار مرتکب یاری رسانده است وجود دارد مانند اینکه: زمانی که فرد یاری رساننده از بستگان درجه یک مرتکب مانند مادر و پدر و یا همسر و با وجود حسن نیت باشد، امکان اعمال تخفیف و مجازات برای این افراد نیز وجود خواهد داشت.

گفتار چهارم

در این بخش به جمع بندی مبحث حبس های تعزیری خواهیم پرداخت و ماحصل نکات مورد بحث را بیان خواهیم کرد.

بند اول) همانطور که در مباحث گذشته گفته شد، مجازات های تعزیری و در اینجا به خصوص، حبس های تعزیری باید بنابر معیارهای دقیق و اندازه گیری شده چه به لحاظ جامعه شناسی، چه روانشناسی، چه حقوقی و چه جرم شناسی و کیفر شناسی بررسی و مقرر شود. در اینجا دو موضوع مورد توجه قرار می گیرد: ۱- اصل زندان زدایی ۲- تاثیر روانی مجازات حبس در مجرم.

در این بخش ابتدا در رابطه با اصل زندان زدایی صحبت خواهیم کرد و در بند بعدی به موضوع تاثیر روانی مجازات حبس در مجرمین خواهیم پرداخت.



اصل زندان زدایی، اصلی مهم در علم کیفرشناسی است که عمدتاً به این سوال می‌پردازد: «آیا زندان و مجازات حبس، چاره تمام مشکلات و از بین برنده و موثر در تمام جرائم است؟» و بر این نکته تأکید دارد که اگر به وضعیت زندان‌ها و تأثیرات مخرب فضای زندان و مدت زمان زیادی که مجرم در آنجا سپری خواهد کرد توجه کنیم، در می‌یابیم که هرچه میزان مجازات حبس برای افراد کمتر باشد و یا در حد امکان اتخاذ نشود به نفع جامعه و مرتکبین جرائم خواهد بود؛ به همین خاطر است که سال‌هاست در نقاط مختلف جهان مجازات‌های جایگزین حبس مطرح و مقرر گردیده و به‌عنوان نقطه عطف انواع مجازات‌ها از آن یاد می‌شود.

قانون‌گذار در تعیین میزان و نوع مجازات‌ها همواره باید به فکر اصلاح مجرم و شیوه تسهیل این راه باشد؛ نه صرفاً تادیب و ارعاب و سزادهی وی. اگر واکنش جامعه نسبت به انواع زیادی از جرائم، حبس‌های طولانی مدت و طرد کردن مرتکب و مجرم از جامعه باشد، باب تغییرات مثبت در جامعه بسته خواهد شد و این کار تأثیری بر کاهش میزان ارتکاب جرائم نخواهد داشت.

بند دوم) موضوع مهم دیگری که ضروری است تا مورد بحث قرار گیرد تأثیر روانی مجازات حبس بر شخص مجرم است.

قانون‌گذار همانطور که گفته شد علاوه بر در نظر گرفتن عدالت و انصاف در تعیین میزان مجازات، باید به تأثیر آن مجازات از لحاظ روحی، روانی و اجتماعی نسبت به فرد مجرم نیز توجه کند. اگر شرایط لازم برای اصلاح و مدارا و تادیب مناسب مجرم در زندان‌ها فراهم نباشد (که متأسفانه به‌طور کامل این‌طور نیست) زندانی کردن وی دقیقاً نتیجه عکس خواهد داشت.

تادیب و تربیت تبدیل به یادگیری روش‌های جدید برای دور زدن قانون و عبرت‌گیری به بیماری بدل خواهد شد.



برخلاف تصور عامه زندان های طولانی مدت، مانند خدمات شهروندی و گردشگری و یا محلی برای عبرت آموزی نیست.

مجازات در هر نوع از شخصیت افراد اثرات مختلفی دارد. حتی گاهی ممکن است این میزان از حبس برای فرد ضعیف تری که قدرت خوگیری با شرایط را هم ندارد مانند گذراندن مدت مدیدی در بیمارستان روانی و مشاهده کردن صحنه های رعب انگیز و جنون آور باشد و به امنیت و سلامت روانی فرد آسیب وارد کند؛ که در این صورت جبران وضعیت روحی چنین فردی غیر قابل انجام است و شانس فرد برای بازگشت به جامعه و مفید بودن به عنوان یک شهروند به صفر می رسد. خصوصاً مجرمین نوجوان و جوان و یا مجرمینی که به دلیل قصور، اشتباه و یا از روی نادانی و غیر عمد مرتکب جرمی شده اند.

افرادی هم که از روحیه خشن تری برخوردارند، با شرایط وفق گرفته و از قابلیت مدرسه جرم و جنایتی که در پیش رو دارند کمال بهره را خواهند برد.

حال چاره های گوناگونی می توان اندیشید. راهکار متناسب برای ترمیم این زخم عمیق در جان جامعه، اصلاح وضعیت زندان ها و شرایط بازپروری مجرمین است و یا تحدید میزان مجازات های حبس در قانون کشور؟

مبحث دوم: جرایم مستوجب شلاق در قانون تعزیرات

گفتار اول

ابتدا در این بخش به بررسی تعریف مجازات شلاق و موضوعات کلیدی بحث و در بندهای بعدی به بررسی مصادیق و تعاریف موضوعات یاد شده خواهیم پرداخت.

بند اول) همانطور که می دانید مجازات شلاق به دو دسته تقسیم می شود: ۱_ شلاق حدی ۲_ شلاق تعزیری



نخست برای درک بهتر بحث، به تعریف هر قسم به صورت جداگانه خواهیم پرداخت:

شلاق حدی مختص جرائم حدی و کیفیت، سختی و یا شدت آن نسبت به شلاق تعزیری بیشتر است. میزان و تعداد مجازات شلاق حدی همانطور که از نامش پیداست، دقیقاً در شرع و قانون مشخص شده است و مقام قضایی اختیار تغییر کم یا زیاد کردن آن را ندارد و طبیعتاً برای جرائم خاصی که در شرع نام برده شده است به کار می‌رود؛ برای مثال مجازات مصرف مسکر طبق ماده ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی و آیه ۲۱۹ سوره بقره ۸۰ ضربه شلاق است؛ و یا برای مثال طبق ماده ۲۴۵ و ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی و آیه ۴ سوره نور از قرآن کریم، مجازات جرم قذف (نسبت دادن زنا و لواط به دیگری) نیز ۸۰ ضربه تازیانه است.

بند دوم) در این بخش لازم است که به بررسی سوالی که در رابطه با این تعاریف مطرح می‌شود بپردازیم.

پرسش مورد نظر آن است که تفاوت شلاق با تازیانه چیست؟

ظاهراً در برخی موارد مشابه در قانون مجازات اسلامی کلمه تازیانه به صورت مترادف و هم معنی با کلمه شلاق به کار رفته است و قانون تفاوتی بین این دو کلمه از لحاظ شدت و کیفیت قائل نشده است.

اما در بین کتب و مقالات دکترین علم حقوق، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ حتی برخی معتقدند که شدت و نوع ضربات تازیانه متفاوت است و یا قائلند که کلمه شلاق تنها بر مجازات حدی اطلاق می‌گردد.



گفتار دوم

در این بخش به بررسی مصادیق جرائم مستوجب شلاق تعزیری خواهیم پرداخت و به همین علت ابتدا مجازات شلاق تعزیری را به طور کامل تر تعریف خواهیم کرد.

بند اول) شلاق تعزیری آن نوع از مجازات است که کیفیت و میزان آن دقیقاً در شرع مشخص نشده است و حاکم شرع براساس مصلحت جامعه و تشخیص خود، آن را مشخص خواهد کرد.

در رابطه با مجازات شلاق چه حدی باشد و چه غیرحدی، انتقادات بسیاری وارد است. از جمله این انتقادات، وجهه خطرناک و ناخوشایند آن در میان جوامع بین‌المللی است و همواره کشورهایی که مجازات‌های خشنی مانند شلاق را اعمال می‌کنند از طرف جامعه بین‌المللی و دول دیگر مورد ملامت قرار می‌گیرند؛ اما مطلب مهم‌تر آن است که قوانین کشور ایران بر پایه شرع و کتاب و یا همان قرآن کریم و آموزه‌هایی که از سوی خداوند به دست انسان‌ها رسیده است بنا شده است.

بنابراین نادیده گرفتن حدود الهی در یک جامعه اسلامی امری ممتنع است. خداوند از طریق قرآن کریم، سنت و روایات و حاملین وحی و ائمه اطهار علیهم‌السلام که ادامه دهنده راه خداوند و پیامبران هستند، حدود و قوانین و تکالیف مشخصی را برای رسیدن تک تک انسان‌ها و به علاوه کلیت جامعه انسانی به کمال نهایی خویش معین فرموده است و هر کدام بر پایه دلیل و منطق ازلی و محکمی از جانب خود حضرت حق است.

در ثانی مجازات حدی‌ای که به آن اشاره شد اکنون موضوع بحث ما در این مقاله نمی‌باشد و مطالب یاد شده تنها مربوط به قانون تعزیرات کشور است.

بند دوم) مجازات‌های تعزیری همانطور که بیان شد برعکس حدود الهی، قوانین و مقرراتی هستند که به دلیل پیشرفت علم و گسترش انواع جرائم جدید، توسط انسان‌های جامع شرایط و



یا همان قانون‌گذار تعیین می‌شود. بنابراین در مرحله اول، نقدی که نسبت به خشونت و وجهه منفی وجود مجازات‌های شلاق و اجرای آن در قانون وارد است، قبل از سنت و حدود به سمت مجازات‌های تعزیری بر می‌گردد.

طبیعتاً خداوند به دلیل قرار دادن قوه عقل و توانایی تعقل و اختیار و همچنین توانایی استنباط احکام شرعی و احکام جامعه و تفکیک آنها از مسائل متفرقه در وجود انسان‌ها، تصمیم‌گیری نسبت به پدیده‌های نوین از جمله بخش تعزیرات و تعیین مجازات مناسب برای جرائم جدید را به خود بشر سپرده است.

سوال مهم اینجاست که با وجود تایید نقدهای فوق‌الذکر، به چه علت و با چه منطقی مجازات شلاق به بخشی از مجازات‌های تعزیری افزوده شده است؟

این موضوع در حالی است که حتی برخی نقدهایی هم به غلط به شرع وارد می‌کنند که به چه علت مجازات شلاق فرضاً برای قذف، زنا، مصرف مسکر و ... تشریع شده است؟

پذیرش این مسئله و گفتار با وجود حضور و اتخاذ مجازات شلاق در جرائم تعزیری بسیار غیرقابل قبول و دارای پارادوکس عجیبی است!

برای مثال جرم سرقت تعزیری که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد و در ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات بیان شده است علاوه بر مجازات حبس، "تا ۷۴ ضربه شلاق" را نیز داراست. یا در جرم موضوع ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات برای صدور تصدیق‌نامه‌های خلاف واقعی که موجب ضرر شخص ثالثی باشد و یا اینکه خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد، مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده به شلاق "تا ۷۴ ضربه" یا جزای نقدی مطابق قانون محکوم خواهد شد.

واضح است که با توجه به مصلحت مرتکبین و قابلیت تسهیل و مراعات در قوانین کشور در جهت پیشرفت و کارآمدی بیشتر، مجازات شلاق نباید به چنین جرائمی (تعزیری) اختصاص



یابد؛ زیرا اولاً نص صریحی در شرع مبنی بر هیچ کدام از این جرائم و مجازات آنها وجود ندارد و امری است تابع تصمیم قانون گذار که انسانی عادی و غیر معصوم است.

ثانیاً نصی مبنی بر اینکه قانون گذار کشور اسلامی در زمان غیبت امام معصوم می تواند مجازات بدنی از قبیل اعدام و شلاق و یا قطع دست و پا را برای مجازات نوینی اتخاذ کند و یا از قبیل این مجازات ها را ابداع کند وجود ندارد.

ثالثاً با توجه به تبعات بین المللی و داخلی در حوزه بازخورد نسبت به مجازات شلاق و یا تاثیر آن در وجود و روان مجرم، درمی یابیم که این مجازات در بسیاری از مواقع مفید واقع نمی شود و حتی ممکن است اثر عکس نیز داشته باشد.

رابعاً قانون گذار همیشه باید در جهت جلوگیری از خطا در اعمال واکنش نسبت به مجرمین تلاش ورزد. با توجه به شمایل، کیفیت و جزئیات مجازات شلاق و با وجود مبسوط الید بودن مقام قضایی در اتخاذ میزان این مجازات در جرائم تعزیری، حتی تصور اینکه شخصی ولو اینکه مجرم باشد، به ناحق و اشتباه و در حالی که واقعا مستحق آن نبوده است متحمل شلاق که مجازاتی بسیار شدید و سخت است شود حقیقتاً غیر قابل تصور، غیر قابل قبول و بخشش است.

نتیجه گیری

وجود قانون مدون در کشور، نشان از نظم و پیشرفت و حرکت در جهت اجرای عدالت در جامعه است. بدیهی است که ممکن است طی سال های اولیه نواقصی در قانون وجود داشته باشد و این امری اجتناب ناپذیر است.

نکته حائز توجه آن است که روند اصلاح و بهبود هر چه تمام تر مصوبات و قوانین در تمامی جوامع، باید روندی پویا و فراموش نشده باشد؛ چنانکه در کشور ایران نیز چنین است.



به علاوه در این روند نیاز است به حقوق مکتسبه تمامی اشخاص از جمله حقیقی و حقوقی، بزهکار و بزه‌دیده با دیدی والد گونه و دلسوزانه توجه شود؛ زیرا تمامی افراد جامعه صرف نظر از عنوان، شغل و یا رفتارشان، به صرف انسان بودن قابل حمایت و تکریم و محترمند؛ لذا این چنین است که در راستای عدالت و انصاف، نظریاتی راجع به حمایت از حقوق مجرمین و یا اصلاح برخی قوانین مطرح می‌شود.

امید است با توجه به علم، فهم و آگاهی رو به فزونی کشور و افراد جامعه و نظریات خیرخواهانه پژوهشگران و دکترین حقوقی، قوانین کشور همچنان با دیدی وسیع تر و جدی تر، رو به ارتقا، ترقی و پیشرفت باشد.



منابع و مآخذ

- ۱_ میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت؛ چاپ پنجاه و سوم؛ بنیاد حقوقی میزان؛ پاییز ۱۳۹۷
- ۲_ میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی؛ چاپ سی و هفتم؛ بنیاد حقوقی میزان؛ پاییز ۱۳۹۷
- ۳_ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲
- ۴_ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳
- ۵_ حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹)؛ «طبقه بندی مجازات ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات های بازدارنده»؛ مجله حقوقی دادگستری؛ سال هفتاد و چهارم؛ شماره ۶۹
- ۶_ حاجی ده آبادی، محمدعلی و آل طاها، سید هاشم (۱۳۹۵)، «مبانی و معیار های اسلامی طبقه بندی جرائم»؛ فصلنامه حقوق جزا و سیاست جنایی؛ دوره اول؛ شماره ۱
- ۷_ یزدانی، احمدی و رجائی پور، علی، حسین و مصطفی؛ مصادیق افساد فی الارض و محاربه از منظر فقه و حقوق اسلامی؛ ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران؛ خرداد ۱۴۰۱
- ۸_ پور قهرمانی، بابک؛ از درجه بندی چهارگانه جرایم تا درجه بندی هشت گانه کیفر های تعزیری؛ آسیب ها و خلاء ها؛ نشریه علمی_ پژوهشی فقه و حقوق اسلامی؛ بهار و تابستان ۱۳۹۷
- ۹_ توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۵)؛ آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضائیه



۱۰_سایت حقوقی_تحلیلی Davoudabadi.ir (داوود آبادی_ وکیل پایه یک دادگستری)

۱۱_بنیاد علوم معارف اسلامی www.tadabbor.org

۱۲_سایت حقوقی_تحلیلی heyvalaw.com و vakiltel.co